

مامور «انجمن سری» در نجف

نگاهی بد زندگی و فعالیت‌های سید اسدالله خرقانی

مقداد روحانی

◀ در جریان نهضت مشروطه شخصیت‌هایی درجه نوبی حضور دارند که در به صحنه کنش‌های شخصیت‌های دینی و سیاسی درجه اول بوقلمون بودند و در او نقاط گبری گسترده یا نخبگان در راستای ایجاد همراهی و همفکری تلاش فراوانی به‌کار بستند. از جمله این گونه شخصیت‌های درجه دوم امام‌مؤثر در روند شکل‌گیری مشروطه و حتی در وقایع پس از مشروطه، مانند قزاق‌داد ۱۹۱۹ و یوق‌اندوله و قزاق جدیدویت - یکی هم سیداسدالله خرقانی است. او از اعضای به ندرت انجمن ملی ملک‌المستکلمین بود که برای همراه‌کردن علمای عقیدت با مشروطه راهی عراق شد و توانست حمایت آنها را جلب نماید و پی در ضمن فعالیت‌های سیاسی به فعالیت‌های دینی و علمی سر می‌برد. او و سرانجام نائب‌بندی مسی حاصلی در اسلام‌پسندی و تبلیغ شد مقاله خاص به شرح کامل ماجرای زندگی و زمانه او می‌پردازد.



سیداسدالله موسوی خرقانی، مشهور به خرقانی، را باید یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های ایران معاصر دانست؛ چراکه نقش بسیار مهم وی در انقلاب مشروطیت و نیز تعالیم قرآن‌گرایانه افراطی او، اثراتی در جامعه ایرانی داشته و دارد.

خرقانی از همان سال‌های جوانی، به افکار تجددطلبانه گرایش پیدا کرد و این دیدگاه را هر چند با فراز و فرود، تا پایان عمر حفظ نمود. وی در زمان اقامت در تهران، در زمره شاگردان روحانی متجدد آن دوران، شیخ‌هادی نجم‌آبادی، قرار گرفت و در میان آنان مرتبتی ویژه یافت.

میرزایحیی دولت‌آبادی، از رهبران بلی‌های ازلی، که در آن روزگار با خرقانی آمدوشد داشته، او را چنین وصف کرده است: «در میان اصحاب شیخ [هادی نجم‌آبادی] با کسی که از همه بیشتر مانوس شده‌ام، آقا سیداسدالله خرقانی است. آقا سیداسدالله شخصی فاضل و با ذوق است. سر پرشوری دارد. در محله سنگلج طهران در مدرسه میرزا زکی در حجره کوچکی با زندگی ساده‌ای به سر می‌برد و تدریس

مختصری می‌نماید. جوانان با ذوق آن محل با وی الفت دارند. در محضر حاج‌شیخ‌هادی، از طلاب فاضل و از خواص شمرده می‌شود. خالی از خودخواهی و تهور هم نیست.»^۱ عین‌السلطنه نیز در ضمن بیان خاطرات خود، هنگامی که به خرقانی می‌رسد، شهرت «بلی‌گری» او را در ایام جوانیش ذکر می‌کند.^۲ احتمالاً شهرت خرقانی به بلی‌گری، از گرایش تند تجددطلبانه وی ناشی می‌شده است؛ چراکه در آن زمان گرایش‌های تجددمآبانه در میان بلی‌ها بسیار مشهود بود.^۳

خرقانی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز ملاقات داشته است. در زمان اقامت دوم سیدجمال‌الدین در تهران، که به اخراج توهین‌آمیز او از ایران منجر گردید، وی به نمایندگی از استادش، میرزا ابوالحسن جلوه، به دیدار سیدجمال‌الدین که در زاویه حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بست نشسته بود، رفت. بنا به گفته او، «سید در مجلس عمومی خود، سخن مناسب استعدادهای مختلف حضار بیان می‌کرد و وقتی مجلس خلوت شد و ماده را مستعد دید، از معایب کار تدریس و افاده استادان عصر سخن گفت.»^۴

توجه به رفتار سیدجمال‌الدین، چنین می‌نمایند که خرقانی از معتمدین و نزدیکان او نیز به‌شمار می‌رفته است. با در نظر گرفتن ملاقات سیدجمال‌الدین و شیخ‌هادی نجم‌آبادی و تصمیم آنها به اشاعه اصول آزادی، برابری و برادری^۵، با همان سه اصل اساسی فراماسونری - و نیز میزان نزدیکی خرقانی به شیخ‌هادی، این اعتماد و حسن ظن امری طبیعی بوده و شاهدهی دیگر بر ریشه‌دار بودن افکار متجددانه خرقانی محسوب می‌شود.

وجود اندیشه‌های تجددطلبانه در خرقانی، موجب شد تا او نیز به کارهای سیاسی روی آورد و با فعالان سیاسی آن روزگار حشر و نشر داشته باشد.

خرقانی را باید در آن برهه از زندگانی، از تندروان حرکت مشروطه‌خواهی به حساب آورد. او از اعضای مهم «انجمن ملی» - یکی از انجمن‌های سری و مهم دوران شکل‌گیری حرکت‌های مشروطه‌خواهی - بود.

همکاری با کسانی چون اردشیر جی (ریپورتور)،

ملک‌المستکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ، سیدمحمدرضا مسلاوت، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، میرزا ابراهیم خان (منشی سفارت فرانسه)، میرزایحیی دولت‌آبادی، سیدنصرالله اخوی (نقوی)، مجدالاسلام کرمانی و... که همگی از اعضای انجمن ملی بودند - چگونگی نگرش خرقانی را در این دوران نشان می‌دهد.

اردشیر جی، از جاسوسان برجسته و بلندپایه انگلستان در ایران بود که در سال‌های بعد، مسئولیت تربیت رضاخان را برعهده گرفت.^۶ ملک‌المستکلمین نیز که از شاگردان شیخ‌هادی نجم‌آبادی به‌شمار می‌رفت، با فرقه ازلی ارتباط‌های محکمی داشت.^۷ سیدجمال‌الدین واعظ هم، به گفته کسروی، اعتقاد چندانی به اسلام نداشت.^۸ صوراسرافیل که در زمره تندروان بود، در روزنامه خود از هرگونه توهین به جناح مقابل که از آزادی‌های بی‌رویه ناراضی شده و اجرای شریعت را خواستار بودند، خودداری نمی‌کرد.^۹ میرزایحیی دولت‌آبادی از سران فرقه ازلی بود و در سال‌های بعد در گروه هواداران برخی اصلاحات ضددینی رضاخان قرار گرفت.^{۱۰} سیدنصرالله‌اخوی نیز به‌لز بیداری ایرانیان پیوست.

این لڑ در حوادث آن سالها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نمود.^{۱۱} مجدالاسلام کرمانی هم که در مکتب شیخ‌هادی نجم‌آبادی تربیت یافته بود، از مذهب باب پیروی می‌کرد.^{۱۲} تندروی میرزا ابراهیم نشاط، منشی سفارت فرانسه نیز تا آنجا بود که در همان اثنای روبرویی‌های مشروعه‌خواهان و مشروطه‌طلبان، به همراه سیدجمال‌الدین واعظ، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سیدمحمدرضا مسلاوت، نزد ملک‌المستکلمین رفتند و برای از میان برداشتن شیخ‌فضل‌الله نوری اعلام آمادگی نمودند.^{۱۳}

بیشتر اعضای انجمن ملی، از روحانی گرفته تا غیرروحانی، روشنفکرانی بودند که تحت تأثیر میرزا ملکم‌خان، پدر فراماسونری ایران، و تاحدودی سیدجمال‌الدین اسدآبادی قرار داشتند و با پیروی از آنها و نیز مطالعه ترجمه‌های جدید، با فرهنگ و تمدن غرب آشنا شده بودند.^{۱۴}

انجمن ملی که هدف خود را «برقراری قانون و عدالت» عنوان کرده بود، به‌منظور پی‌ریزی یک تشکیلات قوی و

کار آمد. کمیته منفردی را برای اداره امور برگزید که خرقانی به همراه کسانی چون ملک‌المتکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا (شاهزاده منعم به بلی‌گری)، میرزایحیی دولت‌آبادی و... در آن عضویت داشتند.^{۱۵}

این انجمن برای گسترش نفوذ خود، با اقشار گوناگون جامعه، از شاهزاده و روشنفکر و سیاستمدار گرفته تا روحانیون و طلاب علوم دینی، ارتباط برقرار کرد. همچنین انجمن مذکور برای نفوذ در میان دانش‌آموزان مدرسه دارالفنون و مدرسه امریکاییان و نیز جوانانی که به کشورهای خارجی سفر کرده و با تمدن غرب و افکار جدید آشنا شده بودند، مجمعی با عنوان «کلون جوانان» تشکیل داد و تلاش کرد همکاری این قشر از جوانان را - که بیشترشان روشنفکر بودند - جلب نماید.^{۱۶}

انجمن ملی در رهبری و جهت‌دهی به نهضت مشروطیت سهم بسزایی داشت و رهبران آن، با استفاده از تشکیلات منسجم خود و نیز به کارگیری شیوه‌های متنوع مبارزاتی، موفق شدند این نهضت را در راستای تحقق افکار و اهداف خویش هدایت کنند.^{۱۷} به‌عنوان مثال عامل اتحاد میان سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی اعضای این انجمن بودند.^{۱۸} همچنین وابستگان آن، در تغییر موضع شیخ‌مهدی نوری، فرزند بزرگ شیخ‌فضل‌الله نوری و بدر نورالدین کیانوری (دبیرکل حزب توده)، سهمی اساسی داشتند. دکتر مهدی ملک‌زاده در کتاب خود، این تغییر موضع را ضربه بزرگی به شیخ‌فضل‌الله نوری دانسته است و آن را به محفلی که سیداسدالله خرقانی در آن عضویت داشته، نسبت می‌دهد.^{۱۹} جالب آن که شیخ‌مهدی تا آنجا پیش رفت که براساس نقل بسیاری از مورخان، در پای چوبه دار پدر خویش به شادی پرداخت.^{۲۰} در برخی منابع، درخصوص بعضی اعمال خلاف اخلاق شیخ‌مهدی - به‌عنوان مثال درباره آلودگی وی به شراب - مطالبی آمده است.^{۲۱}

در این میان اما سیداسدالله خرقانی نقشی بسیار بااهمیت و درخور نام داشته است و در راستای مسئولیتی و با‌به‌عبارت‌بتر در راستای ماموریتی می‌کوشید که انجام آن نام وی را در میان مهمترین و مؤثرترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران قرار داد. اما این نقش وی به همان اندازه اهمیتش همچنان ناشناخته مانده و کمتر توجهی را به خود جلب کرده است. توضیح آنکه خرقانی در نجف درس خوانده بود و در آنجا عالمی شناخته‌شده به‌شمار می‌آمد. البته در همان زمان نیز به اشاعه تعالیم روشنفکری می‌پرداخت و گروهی را به سوی این مرام راهنمایی می‌کرد. ملک‌زاده به حرکت منورالفکری وی در نجف در خلال سال ۱۳۲۰ ق. اشاره کرده و می‌نویسد: «عده‌ای از طلاب جوان و روشنفکر از قبیل شیخ‌اسدالله ممقانی، نوبری ابروانی، شیخ‌سلیم نکرانی، میرزااحسین ابروانی، میرزااحمد فروزینی، میرزاعلی هیات، به قیادت سیداسدالله خرقانی انجمنی تشکیل داده و در اطراف افکار نوین بحث و گفت‌وگو می‌کردند و سیداسدالله خرقانی که در آن زمان در نجف اشرف می‌زیست، و از آزادخواهان و معتقدین به تمدن جدید بود، و به اوضاع دنیا ناهدی بصیرت داشت، و از علوم جدید هم تا درجای بهره‌مند بود، در روشن کردن افکار جوانان سعی می‌نمود و آنها را به طرف افکار تازه رهبری

می‌کرد».^{۲۲} از این جهت بود که وی ماموریت یافت تا در راستای بسط مرام فکری انجمن ملی در میان اقشار مختلف جامعه، و نیز به توصیه ملک‌المتکلمین در راستای ارتباط با حوزه نجف و خاطر نشان کردن مفاسد دستگاه مملکت به علمای آن دیار، بکوشد. بنا به نوشته ملک‌زاده، نخستین تصمیم هیات منفرد محفل ملک‌المتکلمین که خرقانی نیز در آن شرکت داشت، برقراری ارتباط با علمای نجف بود. بنا بر این تصمیم، خرقانی به همراه شخصیت‌های شناخته‌شده‌ای چون سیدجمال‌الدین واعظ و سیدمحمدرضا مساوات این مسئولیت را تقبل کردند: «سیداسدالله خرقانی سألهایی را در نجف گذرانده بود و به مقام اجتهاد نایل شده بود و در میان روحانیون حوزه علمیه و طلاب نجف، احترام بسزایی داشت و از علوم جدید بهره‌مند بود و از سیاست جهان و فلسفه نوین اطلاع کامل داشت. سیداسدالله بدون فوت وقت به نجف رفت. مساوات هم به فارس رفت تا از آنجا عازم عتبات شود. اما سیدجمال واعظ به منبرهایش در تهران که مشتاقان زیادی داشت، ادامه داد.»^{۲۳} وی توانست این مسئولیت محول‌شده از سوی محفل ملک‌المتکلمین را به‌بهرترین شکل انجام دهد و قدمی اساسی در مبارزات مشروطه‌خواهی بردارد. او که در نجف در دستگاه آخوند خراسانی قرار گرفته بود،^{۲۴} سرانجام توانست در داخل کردن وی به جریان‌های مشروطه‌خواهی تأثیرگذار باشد.^{۲۵} خود او نیز به تلاشش برای همراه نمودن علمای بزرگ نجف یا همان «حجج اسلام» که بالطبع آخوند خراسانی در صدر آنان قرار داشت، اشاره کرده و می‌نویسد: «... در نجف اشرف آنچه ممکن بود، مساله مشروطیت را رواج دادم و آقایان حجج را به ادله و براهین، ملتفت محسنت آن نمودم و جم غفیری از طلاب را تعلیمات لازمه داده شد و دو سه رساله در بیان ماهیت مشروطیت نوشته منتشر کردم...»^{۲۶}

خرقانی در خلال جنبش‌های مشروطه‌خواهی، نقش رابط میان مشروطه‌خواهان و علمای نجف را برعهده داشت و خبرهای دقیق و حساس نجف را برای مشروطه‌خواهان تهران ارسال می‌کرد.^{۲۷} البته این نقش را شیخ ابراهیم زنجانی، فراماسور و عضو لژ بیداری ایرانیان، نیز برعهده داشت؛ باین تفاوت که زنجانی خبرهای تهران را برای آخوند خراسانی می‌فرستاد^{۲۸} و ضمناً سعی می‌کرد از حسن نظر آخوند نسبت به خود، که به‌زمان شاگردی وی نزد ایشان در نجف مربوط می‌شد، به‌گونه‌ای استفاده کند که وضعیت تهران را مبتنی بر اهداف محفلش به وی منتقل نماید.^{۲۹}

خرقانی که در آن زمان به نمایندگان تبریز، یعنی به جناح تقی‌زاده، استاد آینده فراماسورنی، عشق می‌ورزید، وظیفه خود می‌دانست که در راستای اهداف آنان، در حوزه مسئولیت خود - یعنی در حوزه «حجج اسلام» - تلاش لازم را صرف نماید. او در نامه‌ای به مستشارالدوله (از نمایندگان تبریز) می‌گوید: «... اگر در اصلاح این ماده حاجتی به نوشته آقایان علما باشد، ممکن است چیزی تحصیل بشود که مؤید افکار مقدسه شماها که محور سیاسیة هستیم، باشد.»^{۳۰}

با این وصف و حال، طبیعی بود که خرقانی به مبارزه جدی با شیخ‌فضل‌الله نوری بپردازد؛ چراکه وی با اندیشه خرقانی و همفکران او کاملاً سر ناسازگاری داشت و تمام

توان خود را در مخالفت با آنان به‌کار بسته‌بود. خرقانی خود نیز در نامه‌ای به سیدحسن تقی‌زاده، بر ضدیتش با شیخ فضل‌الله صبحه می‌گذارد و این مساله نشانگر میزان تعهد وی به مشروطه‌طلبی موردنظر تقی‌زاده و به‌همان‌اندازه نمایانگر ضدیت وی با جناح مقابل او می‌باشد. آنچه قابل تامل می‌نماید، پیشنهاد خرقانی به تقی‌زاده است که از وی می‌خواهد مطالب مربوط به نجف را برای او بنویسد تا «ان‌شاء‌الله به‌خوبی انجام شود».^{۳۱} جالب آنکه مخاطب خرقانی، یعنی تقی‌زاده، یکسال بعد که محمدعلی‌شاه مجلس را تعطیل کرد، تحت حمایت سفارت انگلستان به اروپا فرار کرد.^{۳۲}

خرقانی در حوزه مسئولیت خویش، یعنی در حوزه علمیه نجف و در میان مراجع مشروطه‌خواه آن، همچنان مبارزه را پی گرفت و بر ضد شیخ نوری به جمع‌آوری فتوا پرداخت.^{۳۳} محقق معاصر، عبدالله شهیازی، حتی معتقد است بسیاری از فتواهایی که بنام آخوند خراسانی بر ضد شیخ‌فضل‌الله نوری صادر گردید، درواقع توسط خرقانی - که از اعضای بیت او بود - جعل می‌شده‌اند!^{۳۴} چنانچه این نظر صحت داشته باشد، باید نام خرقانی را نیز در شمار کشندگان شیخ نوری به حساب آورد؛ چراکه دادگاه وی برای موجه‌جلوه‌دادن حکم اعدام، به یکی از همین فتاوا تمسک جست.^{۳۵}

شیخ‌فضل‌الله نوری، هر که بود و هر گونه که می‌اندیشید، به‌هرحال در مسیری که برگزیده بود، پایداری شگفت‌انگیزی به خرج داد. عدم پذیرش پناهندگی از سفارت‌های خارجی (حتی از کشور مسلمان عثمانی)، تنها یکی از مصداق این پایداری است.^{۳۶}

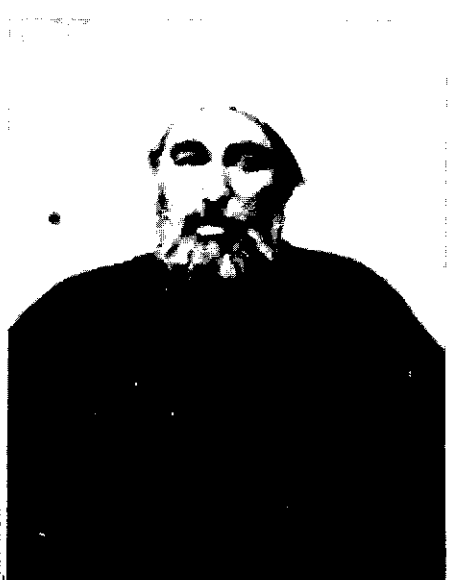
حکم اعدام شیخ نوری، از پیش تعیین شده بود و تشکیل دادگاه و نوع برگزاری آن و نیز تمسک به فتوای علمای مشروطه‌خواه نجف، همه برای ترانژیدن ظاهری بی‌اشکال برای آن بود.^{۳۷}

هیات رئیسه دادگاه را شیخ ابراهیم زنجانی سرپرستی می‌کرد که به یهودیت معروف بود^{۳۸} و در لژ بیداری ایرانیان فعالیت داشت. از خاطرات وی برمی‌آید که به‌اردشیر چی جاسوس برجسته و بلندپایه انگلستان، ارادت ویژه‌ای داشته و در وی فانی بوده است. برخی از همراهان او نیز در دادگاه از اعضای فرقه فراماسورنی بودند.^{۳۹}

سفارت انگلستان ابتدا از گزینه تبعید شیخ نوری دفاع می‌کرد^{۴۰} اما با گذر زمان، تصمیم دیگری گرفت و درحالی که بسیاری از مخالفان مشروطه را آزاد گذاشت، به‌وسیله عوامل خود، بزرگترین مجتهد پایتخت کشور شیعه ایران را در روز سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ ق. یعنی در روز ولادت پیشوای نخست شیعیان، به شکلی شتابزده و سریع اعدام کرد و از هر گونه بی‌احترامی و بی‌حرمتی به جسد وی مضایقه نمود.^{۴۱}

چندی پیش از آن، رئیس بانک شاهنشاهی که به دست انگلیسیها در ایران تاسیس شده بود، از آنجا که پیشاپیش از صدور حکم اعدام آگاه بود، در نامه‌ای به علاءالسلطنه وزیر امور خارجه انگلوفیل ایران، از او چنین درخواست کرد: «چون کار این شخص [شیخ‌فضل‌الله نوری] قریب به اصلاح است، خواهش می‌کنیم تا این امر [یعنی قرض شیخ به بانک] تسویه نشود، نگذارند از شهر خارج شود».^{۴۲}

پس از اجرای حکم اعدام، جرج بار کلی، سفیر انگلستان



در ایران، در تلگرافی به لندن، خرسندی خود را از قتل شیخ چنین آشکار کرد: «شیخ فضل‌الله برای مملکت خود خطر بزرگی بود. خوب شد که ایران او را از میان برداشت.»^{۳۱} این موضعگیری آشکار، شاهدی غیرقابل انکار برای درک چگونگی مسیری است که کسانی چون سیداسدالله خرقانی، مأمور انجمن سری تهران در نجف، در آن حرکت می‌کردند و بر سر آن حلفشالی می‌نمودند!

خرقانی پس از خلع محمدعلی‌شاه و اعاده شیخ فضل‌الله نوری نیز مواضع مشروطه‌خواهی خود را حفظ نمود و علاوه بر انجام مأموریت‌هایی که به و محول می‌شد، توانست در دوره سوم مجلس شورای ملی، به‌عنوان نماینده قزوین به کرسی نمایندگی مجلس راه یابد.

سرهنگ محمدعلی گلریز، از معاصران خرقانی، در کتاب «امینودر» (یکی از مفصلترین کتابهای نگارش‌یافته درباره منطقه قزوین) ضمن برشمردن خرقانی در شمار فضایی نامی و شاگردان آخوند خراسانی،^{۳۲} درباره دوران نمایندگی او و بسیاری دیگر از نمایندگان دوره‌های مختلف قزوین، به‌گونه‌ای اظهار نظر می‌کند که خواننده را تصور بر آن می‌رود که خرقانی نیز مانند بسیاری دیگر از نمایندگان قزوین، با استفاده از نفوذ و روابط به مجلس راه‌یافته و در دوران نمایندگی هیچ کار مفیدی برای شهر خود انجام نداده است.^{۳۳} جالب‌انکه خرقانی در دوره سوم مجلس به «هیأت علمیه» پیوست که زیر نظر سیدحسن مدرس فعالیت می‌کرد^{۳۴} و یکی از خواسته‌های این هیأت، اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج‌تن مجتهد جامع‌الشرایط بر مصوبه‌های مجلس بود که با کوشش شیخ فضل‌الله نوری به تصویب رسیده بود.^{۳۵}

برخی محققان بر پایه موضعگیری‌هایی که خرقانی بعد از مشروطه اتخاذ کرد و نیز بر مبنای پاره‌ای از نوشته‌های او، بر این نظرند که عملکرد دین‌ستیزانه حکومت مشروطه بود که او را این‌گونه به تغییر موضع واداشت؛ چنانکه او حتی مشروطه را ساخته دست اجانب دانست.^{۳۶}

در سالهای بعد و در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که به موجب آن ایران عملاً به تحت‌الحمایه انگلستان تبدیل شد، خرقانی به‌شدت با این قرارداد و پالی آن، و توثق‌الدوله به مخالفت پرداخت. او به همراه دوستانش، مجالس مشورتی فراوانی را برای مقابله با توثق‌الدوله تشکیل می‌داد و در مسجد خویش سخنرانیهای فراوان و مهیجی را بر ضد او و قراردادش ایراد می‌کرد که تأثیر قابل توجهی نیز در پی داشت.^{۳۷}

این رویکرد ضداستعماری، ممکن است خرقانی را از تصویری شایسته برخوردار سازد، ولی عملکردهای بعدی او علامت سؤالیهای قابل طرحی را در کارنامه‌وی درج می‌کنند که به‌راحتی قابل دفاع نیستند و حتی همین رویکرد ضداستعماری او را نیز که وپیش تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. در زمان مطرح‌شدن حکومت جمهوری از سوی رضاخان، خرقانی به جانبداری از آن پرداخت و تبلیغ آن را در دستور کار خویش قرار داد. عین‌السلطنه در خاطرات خود این مطلب را چنین گزارش می‌کند: «... به دیوار پست‌خانه اعلاتی دادم. آقا سیداسدالله خرقانی نموده بود که من چون بعضی مطالب در جراید خواندم و بعضی چیزها استماع نمودم، رفته خدمت حضرت مستطاب اشرف‌امجد عالی آقای رئیس‌الوزرا از ایشان سوال کردم [که]

می‌گویند: دولت می‌خواهد اولاً خرق حجاب را اجازه دهد، ثانی تفکیک بین سیاست و روحانیت، ثالثاً بعضی مطالب خلاف دیانت که جراید انتشار می‌دهند، حضرت اشرف پس از لمحهای سکوت، با کمال متانت فرمودند: قضیه جمهوری با مقام مربوط به آن است، مسائل دیگر، چون من متدین به دین اسلامم، هیچوقت راضی به این مطالب نمی‌شوم! لذا داعی لازم دانستم مراتب را به عموم اطلاع بدهم... من [عین‌السلطنه] مختصر آن را نوشتم، اما این اقا تصور می‌کرد رئیس‌الوزرا، واضح و آشکار ضد آن را خواهد گفت. این سیداسدالله اهل شزند، همسایه کشمیر قزوین ما است. خدا عالم است، من در جوانی که سید هم جوان و [در] طهران بود، شنیدم بابت است پسرش هم همان است که در بدو مشروطه آن مقاله کفرآمیز را در حبل‌المتین یومیه طهران نوشت و فرار کرد و مدیر حبل‌المتین، برادر مدیر حبل‌المتین کلکنه، به جای او سه سال حبس شد.»^{۳۸}

به‌نظر می‌رسد که خرقانی برای موضعگیری در قبال جمهوری رضاخانی پول می‌گرفته و این عامل در رویکرد او نقش درخور داشته است. عین‌السلطنه این موضوع را چنین شرح داده است: «دو نفر از ملاهای ما در این چندروزه سخت به زمین خوردند... دومی آقا سیداسدالله خرقانی است که چندسال مسجد حاجی حسن معمار را در خیابان آرامنه دروازه قزوین ضبط و چندهزار مرید پیدا کرده بود.»^{۳۹} نماز، وعظ، همه‌چیز داشت، پس از آنکه مدتی از جمهوری بد گفت، اعلاتی کرد که من شرح داده‌ام معلوم شد دو هزار تومان پول گرفته و آن اعلان را نموده و ساکت نشست به‌کلی مرده از دور آقا متفرق شدند حتی گفتند که را به [مسجد] راه ندادند، روزی یک تومان حق او را هم که از موقوفه مسجد بود، قطع کردند.»^{۴۰} سلیمان بهبودی، خدمتکار رضاشاه، نیز این موضوع را به‌گونه‌ای روش‌تر یاد کرده است: «... سیداسدالله خرقانی پیشتر، مردی بود که اغلب شمه‌ها بعد از نماز منبر می‌رفت و از جمهوریت طرفداری می‌کرد. گاهی هم به او کمک مالی می‌شد، اما هر وقت این کمک نمی‌رسید، جمهوری بد می‌شد، ولی به‌محض اینکه وجه دریافت می‌گردید، جمهوری خوب می‌شد. مردم از اطرافش برآکنده شدند، اما سیداسدالله ول نمی‌کرد...»^{۴۱}

وی سپس به کتک‌خوردن خرقانی به‌دست رضاخان اشاره کرده و این ضرب‌وشتم و سپس تبعید کوتاه‌مدت او به رشت را عامل کناره‌گرفتن خرقانی از طرح مساله جمهوری خواهی دانسته است.

البته برخی منابع نیز تبعید خرقانی را به‌خاطر حمله او به رضاشاه و مضر و ساختن وی با عصابش ذکر کرده‌اند.^{۴۲} ناگفته نماند، روابط خرقانی با رضاخان در سالهای صدارت وی بد نبوده و گهگاه مردمی که از اطراف قزوین عریضه‌ای خطاب به رئیس‌الوزرا، داشتند، از او کمک می‌گرفتند.^{۴۳}

پس از تبعید بود که خرقانی به‌کلی از سیاست کناره گرفت و به کارهای علمی و تربیتی روی آورد. «پس از مراجعت از تبعید، یکسره فکرس مصروف مطالعه و تدریس قرآن گردید و تنها با عده‌ای از فضایی نامی و شاگردان قرآنیش معاشرت داشت.»^{۴۴}

وی که از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نیز استاد خود، شیخ‌هادی نجم‌آبادی، تأثیر پذیرفته بود و

علیرغم گذشت سالهای طولانی و بروز رخدادها و فراز و فرودهای گوناگون، هنوز بدانها ملتزم بود. به انتقال آن مسایل به شاگردان خود پرداخت و طبیعی بود که از سوی حکومت باصطلاح خرافه‌زادای رضاشاه نیز برای او مشکلی ایجاد نشود و این در حالی بود که مذهب شیعه و منادبانش در آن زمان، در تنگنای بی‌سابقه‌ای قرار گرفته بودند ولی کسانی چون سیداسدالله خرقانی و شاگردش، شریعت سنگلجی و نیز میرزاابوسف شعار که در دعوی خرافه‌زادایی با حکومت همسان و همساز بودند، بی‌هیچ مشکلی به بسط تعلیم خود می‌پرداختند.^{۵۸}

اصول دعوت خرقانی در این سالها را می‌توان در کتاب وی بنام «محوالموهوم و صحوالمعلوم» یافت که احتمالاً آخرین اثر مکتوب او است.

خرقانی که در ظاهر مجتهدی شیعی مسلک بود، در این کتاب درباب «اولوالامر» نظری مباین با جمهور تشیع دارد و بر آن است که از زمان معاویه تلبه‌حال، اولوالامر مورد نظر قرآن مصداقی نداشته‌است و پیش از آن نیز خلفای چهارگانه اولوالامر بوده‌اند.^{۵۹}

خرقانی استناد به آیاتی را که شیعیان در بحث مربوط به غدیر خم به کار می‌برند، برای اثبات امامت شیعی ناکافی می‌داند و اختلاف‌های مربوط به خلافت را امری شخصی، و نه دینی، تلقی می‌کند.^{۶۰}

وی به ولایت تکوینی امام‌زمان (عج) اعتقادی ندارد و آن را در همان حد تشریعی می‌داند.^{۶۱} در زمینه ابزار فهم دین نیز، بر آن است که «میزان صحیح و محکم برای تشخیص عوائد عرفی از اصل شرعی، سه امر است: اول قرآن مجید، دوم سنت متفقین بین فرق مختلفه مسلمین، سوم عملیات ذات اقدس رسالت در مدت بیست‌وسه‌سال»^{۶۲}

خرقانی در رساله‌ای که درباره مشابهات قرآن نوشته، قرآن گریبی خود را در بالاترین اندازه قابل تصور نشان داده و می‌نویسد: «غیر قرآن هر چه از هر که هست، مسکوت عنه بگذارند تا آنکه کلیه عقاید و اصول را از قرآن بیلورزند، مانند اصحاب سعادت، غیر از این علاجی نیست»^{۶۳}

او در رساله «اصول عقاید»، اسلام چهل سال نخست، یعنی دوران حکومت خلفای چهارگانه را دوران شکوه و دموکراسی اسلامی می‌داند.^{۶۴} این موضوع، همان نکته‌ای است که خرقانی در رساله «روح‌التمدن و هویه الاسلام، اسلام چهل سال اول یا دموکراسی عالم» نیز بدان توجه داده است. «از اول هجرت تا سال چهلم که ریاست اسلامی و نحت عنوان خلافت نبوی بود، و اعمال سیاسی خلفا شبیه به سیاسیات صاعد اسلام، صلی‌الله علیه و آله، بود، به اوج عزت اسلامی نایل شدند»^{۶۵}

نظرات فکری خرقانی که از سرچشمه اندیشه کسانی چون شیخ‌هادی نجم‌آبادی بیرون آمده بود، پس از مرگ وی در سال ۱۳۱۵ ش توسط کسانی چون شریعت سنگلجی و باشندی‌یستر، توسط سیدصادق تقوی دنبال شد و اکنون نیز پیروان آن دو، این مسیر را ادامه می‌دهند.

بر اساس شواهدی که ارائه گردید، اکنون می‌توان پذیرفت که سیداسدالله خرقانی را در دو بعد سیاسی و فکری باید یکی از تاثیرگذارترین شخصیت‌های معاصر به‌شمار آورد. وی از سویی به‌عنوان عامل یکی از مهمترین انجمن‌های سری تهران به نجف رفت و حساسترین بخش انقلاب مشروطیت

را زیر نظر قرار داد و از سویی دیگر با اندیشه‌های مذهبی خویش طیف وسیعی را در جامعه شیعه و غیرشیعه (طایفه موسوم به قرآنیان و موحدین) به مسیر فکری موردنظر خویش متمایل نمود. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. بحی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۵۹ و ۶۰
۲. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه به کوشش مسعود ساور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۶۸۰ و ۶۸۰
۳. رسول جعفریان، سیداسدالله خرقانی روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۴۵، پاورقی ۱
۴. محمدحیط طباطبایی، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، تهران: انتشارات دارالتبع اسلامی، ۱۳۵۰، صص ۴۵
۵. لطیف راشدی، سیمای بزرگان، داستانهایی درباره علمای اسلام، تهران: پیام محراب، ۱۳۷۷، صص ۲۹۰ و ۲۹۱
۶. عبدالله متولی، کمیته مجازات، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، صص ۱۱۸ و ۱۱۹
۷. تاریخ انقلاب مشروطیت به روایت اسناد، ابراهیم صفایی، تهران: ایرانیان، ۱۳۸۲، صص ۶۴۸ تا ۶۴۴
۸. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۲، صص ۵۷۵
۹. علی ابوالحسنی (منذر)، آخرین آواز قو، تهران: عبرت، ۱۳۸۰، صص ۱۳۲ و ۱۳۳
۱۰. یحیی دولت‌آبادی، همان، ج ۴، صص ۴۲۰ و ۴۲۱
۱۱. تصویر وی در میان اعضای این لژ در کتابهای تاریخی موجود است.
۱۲. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: کوبر، ۱۳۷۹، صص ۳۴۰
۱۳. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن، ۱۳۸۳، کتاب سوم، صص ۶۲۳ البته ملک‌المتکلمین با ایشان مخالفت کرد و این بدان سبب بود که وی را ترور مخالف بود و هنوز زمان را برای اجرای این امر مناسب نمی‌دید و قتل شیخ فضل‌الله نوری را عاملی برای توقف حرکت خودشان می‌دانست.
۱۴. مریم جواهری، نقش علما در انجمنها و احزاب دوران مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۹۳
۱۵. همان، صص ۸۹ و ۹۰
۱۶. همان، صص ۹۱
۱۷. همان، صص ۹۲ و ۹۳
۱۸. مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۲۵۱ و ۲۵۲
۱۹. همان، صص ۲۷۵
۲۰. همان، صص ۱۲۷۱ البته ملک‌زاده این موضوع را نمی‌پذیرد و عکس آن را نقل می‌کند.
۲۱. علی ابوالحسنی (منذر)، خفته بر دامنه آتشفشان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲، صص ۱۸۴، پاورقی ۱
۲۲. مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۲۰۷
۲۳. همان، صص ۲۴۲، ماده پنجم قطعنامه
۲۴. همان، صص ۲۴۵
۲۵. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر، صص ۶۱
۲۶. رسول جعفریان، همان، صص ۲۳
۲۷. همان، صص ۲۹
۲۸. در کنار این حرکت، ملک‌زاده محفل نجفی خرقانی را در استقرار مشروطیت صاحب سهم دانسته و ناگراف آن را به مظفرالدین شاه مینی بر پذیرش درخواست‌های علمای متخص شده در قم موثر قلمداد نموده است. (مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۲۷۵)
۲۹. همان، صص ۲۸
۳۰. ابراهیم زنجلی، خاطرات شیخ ابراهیم زنجلی، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، تهران: کوبر، ۱۳۸۲، صص ۲۷
۳۱. شاید از این جهت بود که نامه‌های شیخ فضل‌الله نوری به آخوند خراسانی موثر واقع نمی‌افتاد.
۳۲. رسول جعفریان، همان، صص ۳۰
۳۳. ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده تهران، جوادیان، ۱۳۸۹، صص ۴۷۴ تا ۴۷۲
۳۴. تاریخ نامه ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ است و تعطیلی مجلس در

سال ۱۳۲۶ ق. رخ داد

۳۴. رسول جعفریان، همان، صص ۶۶

۳۵. سخنرانی عبدالله شهبازی در همایش یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت موجود در سایت اینترنتی

- <http://www.iranspiegel.com/>
۳۶. علی ابوالحسنی (منذر)، خانه بر دامنه آتشفشان، همان، صص ۲۳۱ و مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۱۲۷۱
۳۷. به‌عنوان مثال ساور دکتر مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین، که از دشمنان بزرگ شیخ نوری به‌شمار می‌رفت، درباره حوادث پایان عمر وی چنین نوشته است: «... شیخ از زمانی که حبس شد تا موقعی که اعدام گشت، تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و مناعت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد و راه عجز و ناله و توسل به این و آن را در پیش نگرفت و شخصیت خود را حفظ کرد. محکوم فاصله میان محبس و محل اعدام را با خونسردی و مناعت پیمود و با کسر سن و پیری، ضعف و ناتوانی از خود نشان نداد و در دقایق آخر عمر ثبات و استقامت خود را به ظهور رسانید» (مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۱۲۶۰ و ۱۲۷۱)
۳۸. علی ابوالحسنی (منذر)، «شیخ ابراهیم زنجلی، زمان، زندگی، اندیشه»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، صص ۳۸ و ۳۹
۳۹. علی ابوالحسنی (منذر)، خفته بر دامنه آتشفشان، همان، صص ۳۳۱
۴۰. مهدی نصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (روایتی در اندیشه)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، صص ۲۴۷ و ۲۴۸ (متن اصنی و پاورقی ۵)
۴۱. علی ابوالحسنی (منذر)، خانه بر دامنه آتشفشان، همان، صص ۱۵۳
۴۲. همان، بخش مربوط به اعدام شیخ شهید
۴۳. علی ابوالحسنی (منذر)، اندیشه سبز، زندگی سرخ، تهران: عبرت، ۱۳۸۰، صص ۱۵۴
۴۴. همان، صص ۱۵۶، به نقل از کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نور، ۱۳۷۹، ج ۳، صص ۷۰۰
۴۵. محمدعلی گلریز، مستور در بان‌الجنه قزوین، قزوین، طه، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۸۷۰
۴۶. همان، ج ۱، صص ۹۰۲
۴۷. رسول جعفریان، همان، صص ۴۱
۴۸. محسن بهشتی‌سورش، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۸۰، صص ۲۷۵
۴۹. رسول جعفریان، همان، صص ۶۶
۵۰. محمد کمرای، روزنامه خاطرات سیدمحمد کمرای، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: نشر و پژوهش سبز، ۱۳۸۲، حوادث سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ هجری قمری
۵۱. عین‌السلطنه، همان، ج ۹، صص ۶۸۰ و ۶۸۰
۵۲. با توجه به خاطرات سیدمحمد کمرای به‌عنوان یکی از موضوع‌ها در دوران مبارزه تبلیغی خرقانی با قزاق‌ها، ۱۹۱۹ مربوط باشد
۵۳. عین‌السلطنه، همان، صص ۶۹۰، نیز رکه رسول جعفریان، همان، صص ۱۲۰ و ۱۲۱
۵۴. رسول جعفریان، همان، صص ۱۲۰ و ۱۲۱
۵۵. حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۶، صص ۱۱۴
۵۶. رسول جعفریان، همان، صص ۵۷
۵۷. سیدحسن خلیلی، محوالموهوم، قسمت مربوط به زندگی‌نامه خرقانی در مقدمه
- سیدحسن خلیلی، بسرعموی خرقانی است
۵۸. تفصیل و علت این آزادی بیان در بخش مربوط به شریعت سنگلجی خواهد آمد
۵۹. سیدحسن خلیلی، همان، صص ۲۶ و ۳۷
۶۰. همان، صص ۱۲۱ تا ۱۲۵
۶۱. همان، صص ۲۲ و ۲۳
۶۲. همان، صص ۱۲
۶۳. رسول جعفریان، همان، صص ۱۱۴، به نقل از اسدالله خرقانی، «رساله در مشابهات قرآن»، صص ۱۶
۶۴. رسول جعفریان، همان، صص ۷۳ - ۷۰
۶۵. روح‌التمدن و هویه الاسلام... مندرج در: رسول جعفریان، همان، صص ۱۵۰